



روزهای دیگری  
از پنجره می گذرند  
سرود کوچک را می شنوم  
آن چنان که هر انسان دیگری  
هنگام دوست داشتن

۱

کلمه

صدای خودش را دارد

زنجیر، صدای خودش را می شنود

کلمات گاهی به هم زنجیر می شوند

زندانی غمگینی

تنهایی اش را

با دیوار قسمت می کند

سفر رفته

سفر رفته

سفر رفته

در حوصله‌ی برف نیست  
 ساعت‌ها روی زمین بنشینند  
 به آفتاب زل بزند  
 خیابان‌ها آب می‌شوند  
 با مستی برف  
 پای درختی  
 در انتظار سرودی کوچک

روزهای دیگری  
 از پنجره می‌گذرند  
 سرود کوچک را می‌شنوم  
 آن چنان که هر انسان دیگری  
 هنگام دوست داشتن

تپترهای دیگر  
 در حوصله‌ی برف نیست  
 ساعت‌ها روی زمین بنشینند  
 به آفتاب زل بزند  
 خیابان‌ها آب می‌شوند  
 با مستی برف  
 پای درختی  
 در انتظار سرودی کوچک

دو تپتر در راه زهر  
غذا تپتر در جیب با  
و هفتاد و یک تپتر در جیب  
دو تپتر در لسان به طلا ز لیب  
نیشگاه تپتر و لانه

۳

زنبورهای سرباز  
هر روز می‌جنگند  
دهان ملکه  
شیرین تر می‌شود

دنیا  
پر از کندوهای به هم چسبیده است  
که سربازان شان رنج مشترکی دارند

بش بر لانه  
بهمه بانگ ز لور و لونه با  
بمنگیشتر به خا  
بمنگیشتر به خا  
بمنگیشتر به خا

۴

تنهایی یک نفر  
نشست  
کنار تنهایی یک نفر دیگر  
بعد تنهایی دیگری  
رفت کنار تنهایی دیگری  
تنهایی دیگری  
کنار تنهایی دیگری